

نهادهای امنیتی نظام جمهوری اسلامی چگونه شکل گرفتند؟

## دغدغه‌ای به سترگی سیانت از میراث انقلاب

■ **محمد رضا کائینی**



اثر تاریخی- پژوهشی «صخره سخت» کارنامه امنیتی انقلاب و نظام اسلامی، در دهه‌های نخست را گشوده و دشواری کار آنان را به مخاطب محقق باز‌نمایانده است.

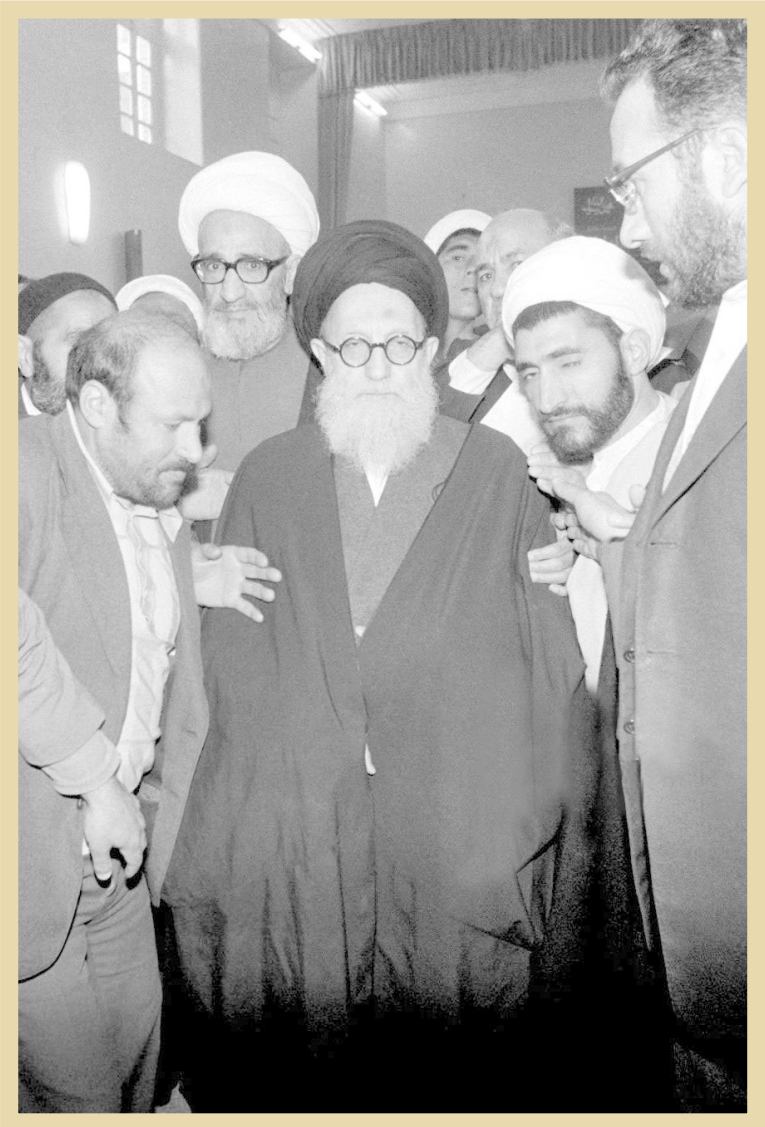
این دفتر نشان می‌دهد که گروهی از دلدادگان به انقلاب اسلامی، برای حفظ میراث آن چه دشواری‌هایی را متحمل گشته و چه خطراتی بر خود خریدہ‌اند! این پژوهش پر دامنه، توسط حسن ان‌را منتشر کرده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، در باب اهمیت موضوع و ضرورت خوانش آن از جنبه‌های متنوع چنین آورده است:

«حفاظت از انقلاب اسلامی، از همان ساعات ابتدایی پیروزی، پس از تسخیر پادگان‌ها و پاسگاه‌ها در عصر ۲۲ بهمن، ۱۳۵۷ به دغدغه اصلی انقلابی‌ها تبدیل شد. انقلابی که سران کشورهای غربی که در کودلوطی گرم هم آمده بودند، نمی‌توانستند تبعات آن را تحلیل کنند. سران حزب کمونیست شوروی نیز گرچه امید فراوانی به حزب توده و چریک‌های فدایی خلق داشتند، اما سرویس‌های اطلاعاتی آنان، این جمع‌بندی را که رهبر انقلاب اسلامی و مشاور ارشدش مرتضی مطهری، مخالفین به سختی نه به غربی‌ها، با مارکسیست‌های حاکم بر مسکو دار، به آنها اعلام کرده بود. از سوی دیگر سلطنت‌طلبان و افسران ارشد رژیم پهلوی، گرچه در امواح سهمگین مردمی مضمحل و سرگردان شده بودند، اما وجود شبکه‌های مسلح و میلیون‌ها دلار پول سسبب شده بود تا انقلابیون آنها را دشمن بالفعل انقلاب تازه به ثمر رسیده بدانند. گروهک‌های چند ده نفره نیز در بسدو پیروزی انقلاب توانسته بودند با استفاده از خروش مردم و نابودی ساختار نظامی،



۲۲ بهمن ۱۳۵۷. نمایی از یکی از پاسداران انقلاب اسلامی

به جذب نیروهای پاک‌باخته و انبار کردن اسلحه اقدام کنند. گروه فرقان، شاخص‌ترین این گروه‌ها بود. نیروهای مذهبی که گرداگرد امام خمینی جمع شده بودند،روایت‌های عجیبی از برخورد با سازمان مجاهدین داشتند. پیش از پرواز انقلاب در ۱۲ بهمن که مسئله حفاظت از امام خمینی مطرح شد، دو گروه چشم در چشم هم به خاطرات زندان اوین فکر می‌کردند! اعضای خط امام اجازه ندادند تا مجاهدین خلق گرداگرد امام خمینی حلقه‌فند. استاد شهید مطهری در تماس با پاریس به سیدحاج خمینی گفت اگر مجاهدین خلق باشند ما نیستیم!... در ادامه، دغدغه نسبت به گسترش این سازمان، سبب ائتلاف گروه‌های هفت‌گانه‌ای شد که تقریباً تنها وجه اشتراکشان مخالفت با سازمان مجاهدین خلق بود. به هر روی انقلابیون در بدو پیروزی در یافته بودند که نیازمند یک نیروی انتظامی برای برقراری نظم، یک گارد انقلاب برای بحران‌های منطقه‌ای و ششپری و یک سازمان اطلاعات حداقلی برای تمشیت امور ضد جاسوسی و نگهداری و بازپایی اسناد به‌جا مانده از ساواک هستند. با این همه تشتت فراوان انقلابیون که در میان آنها از ایراهیم یزدی تا محمد منتظری یافت می‌شد، سبب شد تا تشکیل و راه‌اندازی همین نهادهای انقلابی ضروری را بیایند. اسناد به‌جا مانده از شواذ از سوی دیگر سرنوشته ارتش که مهم‌ترین منبع مشرعیت رژیم گذشته بود نیز به محل بحث و درگیری نیروهای مؤثر در انقلاب تبدیل شد و اتفاقاً خورد روزی از پیروزی نگذشته بود که درگیری ارتش با تجزیه‌طلبان در سsndج به نشانه‌ای برای سخت بودن کار حفظ نظام تبدیل شد. آنچه در اثر صخره سخت می‌خوانید، روایتی از نقش‌آسپس‌گران نهادهای امنیتی در انقلاب اسلامی است. در این روایت‌ها تلاش شده است تا وجهه واقعی جدال‌های درونی، بر سسر ایجاد بحث پیرامون خدگماتی که ایسن نهادها به انقلاب نونیناد اسلامی کردند، در این مجال نمی‌گنجد که وجود شهدای گلگون کفن این نهاد، خود نشانه دشمنان است و امنیت و ثبات کشور است. همچنین در این کتاب، نگین‌ی به‌درگیری‌های مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی داریم، اگر چه شرح این بحران‌ها، رشادتها و فدکازی‌های جوانان انقلابی پاسدار و ارتشی، در پاسداشت تمامیت ارضی ایران اسلامی، نیازمند دهها جلد کتاب است…»



۱۳۵۸ ه‍.ش، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در میان خمینی از حامیان خویش

«تصویری از روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی»

در آیینه خاطرات دکتر جواد منصور

# بازخوانی داستان شریعتمداری

# برای نسل‌های آینده عبرت‌آموز است

■ **احمد رضا صدری**

باز خوانی یادها و یادمان‌های فعالان انقلاب اسلامی از چنین روزهایی در ۴۳ سال پیش، دست‌کم نمایانگر این مهم است که انسان در آن برهه چگونه می‌اندیشند و در پی وصول به چه آزمانی بودند. در مقال یسی آمده، خاطرات دکتر جواد منصورى از این روزها م‌سورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. مستندات این مقال نیز از کتاب خاطرات ایشان اخذ شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان ایران معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقبّد و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **قطع گزارش تلویزیونی ورود امام خمینی و دو برابر شدن استقبال کنندگان**

دکتر جواد منصورى بسان بافعالان انقلاب اسلامی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، نظامت‌یکی از مناطق استقبال از رهبر انقلاب را بر عهده داشت. او در خاطرات خویش شرایط حاکم بر این منطقه را اینگونه توصیف کرده است:

«نظاظ بر سر رسید، لحظه‌ها از بی هم می‌گذشت، روز موعود فرارسید. ساعت ۵صبح روز دهم بهمن۱۳۵۷، در حالی که هوا تاریک بود، به اتفاق برادرانم و تعدادی از جوان‌های کوچه جواهری خیابان ۱۷ شهرپور(شهباز) که از قبل برنامه‌ریزی و سازماندهی شده بودند، با هم وبه وسیله اتوبوس به میدان شوش و از آنجا به میدان راه‌ان-محلّی که قبلاًدر ستاد برای استقرار ما و کنترل جمعیت در فاصله میدان راه‌ان تاخانی‌آباد در نظر گرفته شده بود- رفتیم. مردم زیادی قبل از روشن شدن هوا آمده بودند. تلویزیون اعلام کرده بود مراسم ورود و استقبال و نیز مسیر فرودگاه تا بهشت‌زها را مستقیماً نشان خواهد داد. در مینی‌بوسی که در اختیار ستاد بود، با یک بلندگو در مسیر تعیین شده، رفت و آمد می‌کردم و ضمن دادن تذکره به آرامش و رعایت نظم و توجه به تذکرات افراد انتظامات-که دارای بازوبندهای سسز بودند- برای جلوگیری از شعارهای متفرقه، شعارهایی می‌دامم مردم

## ک

**دکتر جواد منصورى: «در غروب ۲۱ بهمن ۵۷، شهید محمد کچویى از ستاد انقلاب آمد و گفت همه جوان‌ها شب تا صبح، کوچوه خیابان را ترک نکنند و اگر لازم شد، به نوبت افراد برای استراحت و خوابیدن بروند و جمعیت در خیابان باقى بماند، زیرا ممکن است بخوانند به خانه‌های شخصی حمله کنند و روحانیون و مبارزان شناخته شده را یکشند؛ مز مزه حمله امریکایی‌ها، بیماران هوایی، حرکت تانک‌ها و نفربرها، کوبیدن ساختمان‌ها و کشتار وسیع، هر لحظه گسترش می‌یافت، اما با وجود این شایعات، مردم خیابان‌ها را ترک نکردند…»**

تکرار می‌کردند. افراد سازمان مجاهدین خلق مشروع نصب عکس‌های رجوی و اعلامیه‌هایی با آرم سازمان بودند وبه این ترتیب می‌خواستند ضمن جلب توجه دیگران به حضور خود، هماهنگی و طرقدساری از امام و انقلاب اسلامی را به نمایش بگذارند. مردم هم چندتا زجهی به قبل و قال‌های آنها نداشتند و شعارهای ما را تکرار می‌کردند! ساعت ۹ صبح اعلام شد که هواپیمای حامل امام خمینی در فرودگاه بر زمین نشست. بلافاصله پس از نشستن هواپیما در فرودگاه و نشان دادن یک صحنه از آن توسط تلویزیون، طبق دستور دولت، برنامه پخش مستقیم مراسم قطع شد! در نتیجه مردمی که در خانه‌ها بودند، باگهان به خیابان‌ها هجوم آوردند. در ظرف چند دقیقه جمعیت بیش از دو برابر شد. این واقعه خود منتج از آن توسط تلویزیون، طبق دستور دولت، عبر نامه پخش مستقیم مراسم قطع شد! در نتیجه مردمی که در خانه‌ها بودند، باگهان به خیابان‌ها هجوم آوردند. در ظرف چند دقیقه جمعیت بیش از دو برابر شد. این واقعه خود منتج از آن توسط تلویزیون، طبق دستور دولت، عبر نامه پخش مستقیم مراسم قطع شد! در نتیجه مردمی که در خانه‌ها بودند، باگهان به خیابان‌ها هجوم آوردند. در ظرف چند دقیقه جمعیت بیش از دو برابر شد. این واقعه خود منتج از آن توسط تلویزیون، طبق دستور دولت، عبر نامه پخش مستقیم مراسم قطع شد! در نتیجه مردمی که در خانه‌ها بودند، باگهان به خیابان‌ها هجوم آوردند. در ظرف چند دقیقه جمعیت بیش از دو برابر شد. این واقعه خود منتج از آن توسط تلویزیون، طبق دستور دولت، عبر نامه

■ **چه بوسه‌ها که نثار ماشین حامل امام شد و چه اشک‌هایی که جاری شد...**

توصیف حالات مردم استقبال‌کننده از امام خمینی، از مدخل‌های مهم تاریخ‌نگاری این روز تاریخی به شمار می‌رود.
روای که به تناسب وظیفه خویش، شاهد کنش و واکنش‌های مستقیلبن بوده، در این باره چنین آورده است:

«جمعیت دو طرف خیابان‌ها، در فرودگاه تا بهشت‌زها را کاملاً متصل کرده بود. تعداد جمعیت، حدود ۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شد. کنترل این جمعیت به‌خصوص مراقبت از تحركات گروه‌ها و احیاناً بعضی عناصر رژیم و خرابکاری احتمالی، کار بسیار سنگین و حساسی بود که از عهده افراد انتظامات ستاد استقبال‌خارج‌بود! در واقع آنچه مایه دلگرمی و امیدواری بود، توجه و عنایت خداوند بود که تاکنون این انقلاب را به این مرحله رسانده بود. هیچ کس به خوبی نمی‌دانست که اگر حادثه‌ای رخ دهد، چه باید کرد؟ اگر واقع‌بینانه به صحنه‌ها و جریانات این روز بنگریم، باید گفت چیستی جز یک معجزه بزرگ

توانستم به آن برنامه بروم. بر گرازکنندگان که حسد زده بودند اوضاع از چه قرار است، پس از مقداری انتظار، با منزل تماس گرفته بودند و پدرم به ایشان گفته بود هنوز از بهشت‌زها نمانده است! وقتی به منزل رسیدم، دیگر توان سخن گفتن نداشتم. با این حال کنار پدر و مادر نشستم، وبرایشان آنچه را که دیده بودم، تعریف کردم. گرچه بخشی از مراسم و حرکت مردم و شور و هیجان آنان توسط واحد سیار رادیو و تلویزیون و فیلمبرداران خارجی، ضبط و بارها پخش شده است، ولی واقعیت این است که وضعیت آن روز را نمی‌توان با هیچ فلم، تصویر و بیانی به خوبی نشان و توضیح داد. قطعاً چنین استقبالی در تاریخ معاصر جهان و برای هیچ کس دیده‌وشنیده نشده است!در فاصله ۱۲ تا ۱۷ بهمن۱۳۵۷، جلسات متعددی با دوستان زندان و بعضی از دوستان مبارز محله شهباز داشتم. در جلسات درباره سازماندهی و تلاوم مبارزه وهمچنین شناخت گروه‌ها واهداف وبرنامه‌های آنان بحث می‌شد. چندین جلسه سخنرانی، در مساجد و دانشگاه‌ها داشتیم و درباره جنایات رژیم شاه، برنامه‌ها و اهداف گروه‌ها خصوصاً سازمان مجاهدین توضیحاتی می‌دادم که برای بسیاری از شنوندگان، روشن‌کننده و مؤثر بود. در مدرسه رفاه و مدرسه علوی، بحث‌های زیادی راجع به فعالیت‌های مختلف‌داشتم. مناسبانه بعضی از افراد، حساسیتی نسبت به اعضای نفوذی مجاهدین نشان نمی‌دادند…»

■ **«قم» در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی**

روای در این ۱۰ روز سرنوشته‌است، به‌دو شهر نزدیک به تهران نیز سر زده و شرایط آنها در این برهه را به تاریخ سپرده است. وی در باره مشاهدات خویش در شهر قم، در خاطرات خویش چنین نگاشته است:

«در ۱۷ بهمن ۱۳۵۷، به منظور زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه(س) و دیدار با اقوام به قم رفتم. در ضمن علاقمند بودم تا گوشه‌هایی از حرکت‌های انقلابی این شهر مقاوم و مبارز را ببینم. چون مطالب زیادی درباره آن شنیده بودم، با ورود به اولین میدان شهر، وضعیت فوق‌العاده‌ای حاکم بود و کاملاً حس می‌شد که عملاً شهر در اختیار مردم بود و هیچ گونه نیروی نظامی و انتظامی حضور محسوس نداشت.

پس از دیدن تعدادی از دوستان، گردشی در شهر نمودم. شهر یکپارچه آماده پیروزی نهایی و استقلال از اسام بود. مغاز‌ه‌ها و تمامی سازمان‌های اداری تعطیل بود. در نوزدهم بهمن، راهپیمایی عظیمی در شهر قم ترتیب داده شده بود. مردم به سمت میدان امام حرکت کردند و شعارهایی چون حکومت اسلامی تأسیس باید گردد و ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی، سرمی‌داند. راهپیمایی بدون هیچ گونه حادثه‌ای، حدود ساعت یک‌بعدازظهر پایان یافت…»

■ **شکست پروژه جایگزین‌سازی برای امام خمینی در شهر قم**

در سالیان منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش در راستای جایگزین‌سازی برای امام خمینی از طریق تبلیغ نام و اندیشه آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، از سوی ساواک و به شکلی کاملاً آشکار و محسوس در جریان بود. با این همه و به عللی چند، این پروژه به شکست انجامید:

«در شهر قم، فقط عکس‌های امام و شعارهای انقلاب دیده می‌شد. شریعتمداری، کسی که رژیم شاه قصد داشت او را در مقابل امام مطرح نماید، عملاً به فراموشی سپرده شده بود و در واقع از نظر سیاسی، مرده قلمداد می‌شدا! داستان شریعتمداری از ابتدا تا انتها، خود تاریخ خاصی دارد که می‌توان در درس‌های زیادی از آن بر گرفت. مردی که داعیه اجتهاد، فقاهت، مرجعیت و اسلام‌شناسی داشت، چگونه به خاطر جاه و مقام و شهرت، آلت دست رژیم قرار گرفت و حاضر شد در مقابل امام، با مجموعه ویژگی‌های تاریخ‌زدگی اش قرار بگیرد، عجیبت‌تر و اسفابتر اینکه او پس از پیروزی انقلاب نیز با سلطنت‌طلبان، طاغوتیان، جاسوسان امریکا و نظایر آنها همراهی و هماهنگی داشت و حرکت‌هایی بر ضد نظام جمهوری اسلامی صورت داد که هیچ توجیه شرعی و منطقی جز رسیدن به قدرت برای آن نیستود. در این زمینه مطلب فراوان است، ولی بهتر است دیگران که اطلاعات و صلاحیت بیشتری در این خصوص دارند، واری‌نسل‌های آینده و روشنگری نمایند و انقلاب را از آفات مشابه در آینده به‌دور سازند. پیشهاد می‌کنم برای شناخت بیشتر از شریعتمداری، به کتاب شریعتمداری در دادگاه تاریخ مراجعه کنید…»

■ **«کاشان» در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی**

دکتر منصورى در بی سفر به قم به شهر کاشان نیز رفت. او در آن روزهای تاریخیان، شرایط انقلابیون در این شهر را به شرح ذیل آمده دید:

«بعدازظهر روز نوزدهم بهمن، برای دیدار با اقوام و

اطلاع از وضعیت انقلاب در کاشان به این شهر رفتم. وقتی به شهر رسیدم، چهره آن را به کلی متفاوت از قبل دیدم! مردم در جریان انقلاب، یکپارچه فعال بودند و در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند. آقای مشکینی یکی از روحانیون دبیر دبیرستان‌های کاشان، شخاص‌ترین فرد در رهبری حرکت‌های مردمی بود. او سخنرانی قوی و در عین حال بسیار پز آن‌رسزى و پر تحرک بود و غالب دانش‌آموزان دبیرستان‌های کاشان را فعال و سازماندهی کرده بود. آقای مشکینی پس از پیروزی انقلاب، چند سالی رئیس آموزش و پرورش کاشان بود و اقدامات خوبی در جهت پاک‌سازی و سازماندهی مجدد و ارتقای سطح آموزش و پرورش کاشان انجام داد. در سال ۶۰ همزمان، مدیر کل آموزش و پرورش استان لرستان شد. پس از مدتی، مدیرکل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی شد. در سال ۱۳۶۴ به دلیل بعضی اختلافات با مدیریت وزارت، از کار بر کنار و به حرفه دبیری بازگشت. به هر روی در بیستم بهمن بنا،

به پیشنهاد علی‌هادی‌زاده از دبیران کاشان و دایى‌ام، به جلسه‌ای که در منزل یکی از افراد مبارز کاشان تشکیل شده بود، رفتم. در این جلسه مشکینی و تعدادی از جوانان جمع بودند و در مورد سازماندهی نیروها و چگونگی اداره شهر صحبت شد. مقداری هم در مورد اوضاع تهران و دیگر شهرهای کشور و مسئله از بین رفتن حاکمیت رژیم شاه و افتادن امور کشور در دست مردم بحث کردیم. قرار شد کمیته‌ای برای اداره امور شهر با همکاری علما و افراد معتمد مردم تشکیل شود. این جلسه مقدمه آشنایی با تعدادی از افراد، از جمله اصغر رسول‌زاده – که بعدها در سپاه کاشان و ستاد مرکزی سپاه در تهران خدمت کرد- شد…»

■ **مردمی که در ۲۱ بهمن ماه، حکومت نظامی را به هیچ گرفتند!**

روای خاطرات در بعداز ظهر ۲۱ بهمن۱۳۵۷، از سفر کاشان به تهران بازگشت و از اعلام حکومت نظامی و فرمان امام خمینی برای نادیده گرفتن آن آگاه شندی. وی در ادامه این رویدا، شاهد تاریخ‌ساز وی‌بدیل شد:

«صبح ۲۱ بهمن۱۳۵۷، با یک اتوبوس از کاشان عازم تهران شدم. حدود ساعت یک بعدازظهر، وضعیت فوق‌العاده‌ای در میان شهرری احساس می‌شد. معلوم شد که بین مردم و نیروی نظامی و انتظامی، برای تصرف قرارگاه‌ها، کلاسترى‌ها و پادگان‌ها، درگیری پیش آمده است. غالب شهرهای ایران، قبل از تهران به دست مردم افتاده بود. بیمارستان فیروزآبادی، مملو از مردم، آمبولانس و مجروحین بود. حوالی میدان شوش بودم که از برنامه خبر ساعت ۱۴ رادیو، متن اعلامیه ستاد ارتش مبنی بر برقراری حکومت‌نظامی (از ساعت ۵ بعدازظهر تا ۵ صبح فردا) خوانده شد. پس از رسیدن به منزل، بلافاصله با برادرانم و تعدادی از دوستان برای یک دوره جنگ خیابانی طولانی بحث شد. سسبس مشغول فراهم کردن تدارکات و امکانات آن شدید که ناگهان خبر آوردند امام اعلامیه داده استس که مردم به خیابان‌ها بریزند و اعتنایی به حکومت‌نظامی نکنند و خیابان‌ها را ترک‌نمایند! با توجه به تهدیدهای حکومت و شایعه اخیری مبنی بر کشتار یک میلیون نفر با توپ و تانک، وضع بسیار پیچیده و عجیبی پیش آمد. به هر حال مردم تبعیت از رهبری را بر شایعه، تهدید و تحلیل مقدم شمرندند. لذا تقریباً هیچ کس در خانه نماند و خیابان‌ها بار دیگر مملو از جمعیت شد. در عین حال عده‌ای مشغول جمع‌آوری کیسه شن و درست کردن سنگر در محل‌

کوچه شدند و تعدادی هم در خانه‌ها، به ساختن کونکلمولوتف و تهیه چوب و چماق پرداختند. شهید محمد کچویى از ستاد انقلاب (کمیته استقبال) آمد و گفت همه جوان‌ها شب تا صبح، کوچوه خیابان را ترک نکنند و اگر لازم شد، به نوبت افراد برای استراحت و خوابیدن بروند و جمعیت در خیابان باقى بماند، زیرا ممکن است بخوانند به خانه‌های شخصی حمله کنند و روحانیون و مبارزان شناخته شده را یکشند! مز مزه

حمله امریکایی‌ها، بمباران هوایی، حرکت تانک‌ها و نفربر‌ها، کوبیدن ساختمان‌ها و کشتار وسیع، هر لحظه گسترش می‌یافت اما با وجود این شایعات، مردم خیابان‌ها را ترک نکردند! حضور مؤثر مردم در خیابان‌ها، توطئه طراحی‌شده حکومت‌نظامی، خنثی شد و عملاً اعلامیه تهدیدآمیز و برنامه کشتار مردم و حمله به مدرسه رفاه و آقامتگاه امام و سایر اقدامات در نظر گرفته شده، بی‌ثمر و غیرممکن شد. بعد از تارکب شدن هوا، حمله مردم به پادگان‌ها، کلاسترى‌ها، مراکز پلیس و ارتش شروع شد و به تدریج این مراکز، یکی پس از دیگری به دست مردم افتادند. مردم با تصرف مراکز نظامی و انتظامی، هر چه سلاح و وسایل دیگر بود، با خود بردند و حتی پرورنده‌ها را به خیابان‌ها آورده و به آتش کشیدند…»

■ **و سرانجام، روز خپ پیروزی**

آنچه در بیستم‌دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ رخ داد، واقعه‌ای است که مبارزان انقلاب اسلامی، آن را به خیال خویش نیز راه نمی‌دانند! با این‌همه وعده خدا آن است: اگر اهل ایمان صبر و تلاش کنند، برکات الهی از آسمان بر آنها فرود خواهد بارید:

«در روز ۲۲ بهمن۱۳۵۷، از صبح درگیری‌های وسیعی اطراف رادیو و تلویزیون، ستاد ارتش، کاخ‌ها، زندان‌ها و پادگان‌ها شروع شد. در خراسان ۴ بعدازظهر، رادیوسلامیه جدید از شهر سمنان بی‌طرفی این نهاد و ملی شدن آن را خوانند. به این ترتیب پیروزی بزرگ مردم رقم خورد. تقریباً تا غروب، تمامی مراکز شهر تصرف شد و سلاح‌ها و وسایل زیادی به دست مردم افتاد، به طوری که هر گروه محله‌ای، تعدادی مسلح شده بودند. طبق اعلامیه‌ای که از ستاد انقلاب(همان ستاد استقبال از امام) منتشر شد، مردم موظف شدند تا سلاح‌ها و وسایل به دست آورده، در تحویل مدرسه رفاه یا مساجد محل بدهند.

در واقع از بعدازظهر، کمیته‌های محلی به مرکزیت مساجد شکل گرفت. مساجد کنترل اوضاع محله، جمع‌آوری اموال دولتی تصرف شده و تأمین امنیت را بر عهده گرفتند و برای مقابله با اقدامات احتمالی و حرکت‌های ضدانقلاب، آماده شدند. پس از حمله به پادگان نیروی هوایی و ستاد نیروی هوایی در خیابان و پیروزی، وارد ساختمان شدیم. فرماندهان و افسران قرار کرده بودند. تعدادی از سربازان و درجه‌داران، سلاح‌ها را به مردم می‌دادند. افراد گروه‌های غیرمذهبی و مجاهدین خلق تا نوانستند سلاح برداشتنند و با ماشین‌های نیروی هوایی بردند! البته کسی هم نمی‌توانست مانع شود، زیرا ممکن بود موجب درگیری بین افراد مسلح شود. افسرانی که مردم را یاری کردند، همان کسانی بودند که در ۱۹ بهمن، به اقامتگاه امام رفتند و ضمن اعلام وفاداری، آماده‌گی خود را برای اجرای هر گونه دستورى اعلام کردند. در ۲۰ بهمن، ستاد مشترک طی اطلاعیه‌ای وقوع چنین جریانى را تکذیب و عکس‌افسانان را در محل اقامتگاه ساختگی اعلام کرد، اما با تأیید آن عکس توسط امام، این ترفند نقش بر آب شد…»



دکت جواد منصورى